



مشاغل مرتبط با پارچه در تمدن اسلامی

ریحانه سلیمی^۱

کارشناس موزه‌داری و کارشناس ارشد ایران‌شناسی / پژوهشگر آزاد

محسن قوسی

دکتری تاریخ علم دوره اسلامی / پژوهشگر آزاد

 <https://doi.org/10.22034/ciom.2025.718489>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶

نوع مقاله: پژوهشی، صص ۱۰۲-۱۲۴

چکیده

مشاغل مربوط به پارچه (در مراحل مختلف تولید تا مصرف) در منابع مکتوب دوره میانه تمدن اسلامی (پیش از سده دهم هجری) تنوعی درخور دارند. به نظر نمی‌رسد در میان این منابع پرشمار کتابی درباره پارچه و مشاغل مرتبط با آن نگارش شده باشد، اما کتاب‌هایی وجود دارند که با اهدافی دیگر تألیف شده و فصولی نیز درباره این موضوع دارند. این پژوهش در پی آن است تا با شناسایی و معرفی این آثار در گام نخست و سپس تحلیل و بررسی محتوای مرتبط با موضوع پژوهش، مشاغل مرتبط با پارچه را در دوره میانه اسلامی شناسایی کند و تعریف و وظایف هر یک و در صورت لزوم ابزار و شرایط خاص هر شغل را از لابه‌لای متون به دست آورده و به صورت فرهنگ‌واره مشاغل ارائه نماید. همچنین با به دست آوردن بسامد مشاغل در متون، رایج‌ترین مشاغل این حوزه را در تمدن اسلامی شناسایی نماید.

آثاری که به این مشاغل پرداخته‌اند، عبارت‌اند از: الرتبه فی طلب الحسبه نوشته ماوردی، فی آداب الحسبه والمحتسب نوشته ابن عبدالرؤف، فی آداب الحسبه نوشته سقطی، نهاییه الرتبه فی طلب الحسبه نوشته شیزری، الرتبه فی الحسبه نوشته ابن رفعه، معید النعم و معید النقم نوشته سبکی،

تخریج الدلالات السمعیة نوشته خزاعی، صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء نوشته قلقشندی، نهاییه الرتبة فی طلب الحسبه نوشته ابن بسام، معین الحکام نوشته طرابلسی، بذل النصائح الشرعیة نوشته مقدسی، نقد الطالب لزغل المناصب نوشته ابن طولون.

مشاغل مرتبط با پارچه در این آثار در مجموع ۲۶ شغل است و این موارد را شامل می‌شود: اَبَّار، بابا، بَزَّاز، تاجر، حائک، حریری، خِیَّاط، دَلَّال، رختوان، رَفَّاء، صَبَّاغ، صَقَّال، صَنَّاع الأَخمَره والحریر والوقایا، صَنَّاع الأنماط، صَنَّاع القلائس، غَزَّال، قَصَّار، قَطَّان، کَتَّانی، لَبَّاد، مرادنی، مِسَلَّاتی، مَطَرَز، منادی، نَجَّاد، نَدَّاف؛ مشاغل خِیَّاط و حائک هر یک در ۱۰ منبع یاد شده‌اند و پربسامدترین مشاغل مرتبط با پارچه هستند. پس از آن صَبَّاغ با ۸ و بَزَّاز و قَصَّار با ۷ منبع بیش از سایر شغل‌ها تکرار شده‌اند. کم‌بسامدترین مشاغل نیز رختوان، صَقَّال، صَنَّاع الأَخمَره، صَنَّاع الأنماط، مِسَلَّاتی و نَجَّاد هستند که هر یک تنها در یک منبع ذکر شده‌اند.



فصلنامه بنیان هنر
شماره پنجم
زمستان ۱۴۰۳

۱۰۳

واژگان کلیدی: مشاغل مرتبط با پارچه؛ پارچه در تمدن اسلامی؛ تاریخ اجتماعی دوره میانه اسلامی؛ کتاب‌های حسبه.

مقدمه

بافته‌ها و به‌ویژه انواع پارچه^۱ همواره نقشی غیر قابل انکار در زندگی و روابط اجتماعی بشر داشته‌اند و مشاغل شکل گرفته حول آن بخشی عمده از تاریخ اجتماعی هر تمدنی است؛ از سویی منابع مکتوب پرشماری از سده‌های میانه تمدن اسلامی درباره مشاغل آن دوره در دسترس است. مشاغل مرتبط با پارچه از نخستین مراحل تهیة الیاف و فراوری و بافت آن تا دوخت و شست‌وشوی البسه و لوازم پارچه‌ای منزل، در منابع مکتوب دوره اسلامی یاد شده‌اند.

اینکه هر یک از این منابع با چه رویکردی به این مشاغل پرداخته و کدام مشاغل را بررسی کرده و چه وظایفی برای هر شغل برشمرده، در بررسی تاریخ اجتماعی دوره میانه اسلامی قابل توجه است. بر این اساس پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها به بررسی منابع مکتوب این دوره پرداخته است:

۱- از میان منابع مکتوب دوره میانه اسلامی، چه کتاب‌هایی فصل یا فصولی درباره مشاغل مرتبط با پارچه دارند؟

۲- مشاغل مرتبط با پارچه که در این منابع به آن‌ها پرداخته شده کدام‌اند؟

۳- با توجه به منابع، وظیفه هر یک از این مشاغل چه بوده است؟

۴- پربسامدترین مشاغل مرتبط با پارچه در این منابع کدام‌اند؟

۱. [ج ۱/ ج ۱] (المصنغ) (از پاره، قطعه، جزء و چه علامت تصغیر) جامه، منسوج، نسج، نسججه، قماش (لغت‌نامه دهخدا: ذیل پارچه).

معرفی منابع

در این پژوهش منابعی بررسی شده‌اند که دست کم یک بخش مجزا دربارهٔ اصناف و مشاغل مرتبط با پارچه دارند. بیشتر این منابع کتاب‌های حسبه هستند. «حسبه عنوان نهادی است در تمدن اسلامی که وظیفهٔ آن نظارت بر روابط و کردارهای اجتماعی بر حسب قوانین شرع و عرف، به مقتضای امر به معروف و نهی از منکر، مخصوصاً در انواع معاملات بوده است. آثار و تألیفات مربوط به حسبه را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد؛ دستهٔ اول آثاری هستند که به مباحث فقهی و جنبه‌های نظری موضوع پرداخته‌اند (مانند علم الاحتساب شیبانی و الاحکام السلطانیه ماوردی) و دستهٔ دیگر آثاری که مسائل عملی و جزئیات امور حسبه همچون انواع تقلبات و غش‌ها در هر صنفی را بیان کرده‌اند» (دبا، ۱۳۹۲: ذیل حسبت).

در بسیاری از آثار دستهٔ دوم، از اصناف مرتبط با پارچه و بایدها و نبایدهای هر صنف یاد شده است. علاوه بر این کتاب‌هایی با ساختار مشابه کتاب‌های حسبهٔ عملی نیز در این پژوهش گنجانده شده‌اند؛ معید النعم و مبیّد النقم، بذل النصائح الشرعیه و نقد الطالب لزغل المناصب از این دسته‌اند. برخی کتاب‌ها نیز با موضوعاتی متفاوت مباحثی دربارهٔ این مشاغل داشته‌اند؛ همچون صبح الأعشی دربارهٔ کتابت و معین الحکام دربارهٔ قضاوت. جالب توجه‌ترین منبع از نظر موضوع نیز تخریج الدلالات السمعیه است که به مشاغل رایج در زمان پیامبر اسلام (ص) پرداخته است.

الرتبه فی طلب الحسبه

علی بن محمد بن حبیب ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ ق/ ۹۷۵-۱۰۵۹ م)، فقیه شافعی معروف به امام ماوردی، این کتاب را در هفتاد باب تدوین کرده و پس از مسائل نظری احتساب، در هر باب به مسائل حسبهٔ خاص یک صنف (یا دو صنف مرتبط) پرداخته است. مطالب مربوط به مشاغل مرتبط با پارچه در باب‌های ۲۸ - ۳۵، ۵۷، ۵۸ و ۶۴ قرار دارند و به ترتیب شامل «فی الحسبه علی البزّازین»، «فی الحسبه علی الدّالّین»، «فی الحسبه علی الحاکه»، «فی الحسبه علی الخیاطین و الرّفّائین و القصّارین و صنّاع القلانّس»، «فی الحسبه علی الحریریّین»، «فی الحسبه علی الصّبّاغین»، «فی الحسبه علی القطنّین»، «فی الحسبه علی الکتانّین» (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۳۷-۲۵۳) «فی الحسبه علی الأتّارین و المسّالّین»، «فی الحسبه علی المرادّین» و «فی الحسبه علی اللّبودیّین» (همان: ۳۶۰-۳۶۶) است.

فی آداب الحسبه والمحتسب

احمد بن عبدالله بن عبدالرؤف (د ۴۲۴ ق/ ۱۰۳۳ م) این رساله را در ۳۳ بخش با عنوان «النظر



مشاغل مرتبط با پارچه
در تمدن اسلامی

فی ...» تألیف کرده است و ذیل «النظر فی الصناعات» مطالبی راجع به بزّازان^۱ و سمساران^۲ آورده و همچنین در دو بخش دیگر به «النظر فی الکتّانیین» و «النظر فی الحاکه» پرداخته است (ابن عبد‌الرؤوف، ۱۹۵۵: ۸۷-۸۶ و ۱۰۵-۱۰۴).

فی آداب الحسبه

ابو عبدالله محمد بن ابو محمد سقطی مالقی، فقیه اندلسی سده ۶ ق/ ۱۲ م این کتاب را در هشت باب تألیف کرده است و ذیل باب هشتم «فی الصناع و صنائعهم» مطالبی راجع به اصناف مربوط به پارچه آورده است که به ترتیب شامل خیاط، صباغ، قصار، رقاء، طراز و قطان می‌شود (سقطی، ۱۹۳۱: ۶۴-۶۲).

نهایه الرتبه فی طلب الحسبه شیزری

عبدالرحمان بن نصر شیزری (د ح ۵۸۹ ق/ ۱۱۹۳ م)، این کتاب را احتمالاً به درخواست صلاح‌الدین ایوبی تألیف کرده است (شیزری، ۱۹۴۶: ی). کتاب، چهل باب دارد که از باب ۲۱ تا ۲۸ به اصناف مربوط به پارچه پرداخته شده و به ترتیب شامل «فی الحسبه علی البرّازین»، «فی الحسبه علی المنادین والدّالین»، «فی الحسبه علی الحاکه»، «فی الحسبه علی الخیاطین»، «فی الحسبه علی القطانین»، «فی الحسبه علی الکتّانیین»، «فی الحسبه علی الحریریین»، «فی الحسبه علی الصباغین» است (شیزری ۱۹۴۶: ۷۲-۶۱).

الرتبه فی الحسبه

ابوالعباس احمد بن محمد بن علی مشهور به ابن رفاعه (۶۴۵-۷۱۰ ق/ ۱۲۴۷-۱۳۱۰ م) این کتاب را در ۸۳ باب نوشته که باب‌های ۳۷-۴۴، ۴۸ و ۷۷ آن مشاغل مرتبط با پارچه را دربرگرفته و به ترتیب شامل این عنوان‌ها است: «فی الحسبه علی التجّار والبرّازین وما یشرط فیهم، وما یعتمد من حالهم»، «فی الحسبه علی الخیاطین وما یعتمد معه، ویلزم من حالهم»، «فی الحسبه علی الرقّائین وما یعتمد معهم»، «فی الحسبه علی القصّارین، وتدلیسهم»، «فی الحسبه علی الحاکه والقرّازین»، «فی الحسبه علی الحریریین»، «فی الحسبه علی الکتّانیین، وباعه اللقائط، والمغازل»، «فی الحسبه علی القطانین، والندافین» (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۰۹-۱۰۸۸)، «فی الحسبه علی السماسره والدّالین وما یتعلق بهم» (همان: ۱۱۳۱-۱۱۲۸) و «فی الحسبه علی الصباغین» (همان: ۱۳۵۶).



معید النعم و میبد النعم

تاج الدین عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی (۷۲۷/۷۲۹-۷۷۱ ق / ۱۳۲۶-۱۳۲۸/۱۳۶۹ م) این کتاب را با مقدمه‌ای دربارهٔ وظیفهٔ بندگان در شکرگزاری نعمت‌های خداوند آغاز کرده و ارکان سه‌گانهٔ شکرگزاری را به این ترتیب نام برده است: شکرگزاری با قلب، زبان و کردار. او دربارهٔ شکرگزاری با قلب و زبان در مقدمه مختصراً سخن گفته و در ادامه شکرگزاری با کردار را به معنی عمل به اوامر منعم و اجتناب از نواهی او دانسته است و برای هر نعمتی شکری مخصوص به آن قائل شده، سپس با مثال‌هایی شکر عملی مخصوص هر نعمتی را برشمرده است.

ابواب کتاب با عنوان «مثال» نام‌گذاری شده و پس از دو باب نخست که به افعال مخصوص به چشم و گوش اختصاص یافته وارد مناصب و مشاغل رایج در زمان خود شده و باید‌ها و نبایدهای هر یک را ذیل مثالی جداگانه یاد کرده است. کتاب ۱۱۳ بخش یا «مثال» دارد که اصناف مرتبط با پارچه در آن به ترتیب شامل: «المثال السادس والثمانون: الحائك»، «المثال التاسع والثمانون: الخياط»، «المثال التسعون: الصباغ» و در نهایت «المثال الثالث والتسعون: البابا» است (سبکی، ۱۳۶۷: ۱۳۸-۱۳۴).

تخریج الدلالات السمعیة علی ما کان فی عهد رسول الله من الحرف والصنائع والعمالات الشرعیة

علی بن محمد بن احمد بن موسی بن سعود خزاعی (۷۱۰-۷۸۹ ق / ۱۳۱۰-۱۳۸۷ م) در این کتاب به بررسی مشاغل، پیشه‌ها و صناعی که در زمان پیامبر رواج داشته پرداخته و معنی آن‌ها را بر اساس منابع و شواهد مختلف بیان کرده است. کتاب در ده جزء تألیف شده و هر جزء چندین باب دارد. در ذیل جزء نهم با عنوان «فی ذکر حرف وصناعات کانت فی عهد النبی و ذکر من عملها من الصحابة» باب‌های دوم، یازدهم و دوازدهم مرتبط با اصناف پارچه هستند.

در باب دوم با عنوان «فی ذکر من کان بزّازاً من کبار الصحابة» از عثمان بن عفان و طلحه بن عبیدالله به عنوان بزرگان صحابه که به بزّازی اشتغال داشتند، نام برده است. باب یازدهم «فی النّساج»، و باب دوازدهم «فی الخیاط» است که در ذیل آن‌ها به معنی و ریشهٔ کلمات پرداخته و شواهدی از منابع مختلف آورده است (خزاعی ۱۴۰۵، ۶۹۱-۷۱۰).

صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء

شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عبدالله فزاری قلّشندی (۷۵۶-۸۲۱ ق / ۱۳۵۵-۱۴۱۸ م) این کتاب را به عنوان راهنمایی برای کاتبان دیوان انشا تألیف کرده است. صبح الأعشی در واقع کتابی جامع است که علاوه بر فنون خاص کتابت و کتاب‌آرایی، علوم گوناگونی که کاتب دیوان



مشاغل مرتبط با پارچه
در تمدن اسلامی

انشا به آن‌ها نیازمند است، از جمله تاریخ، جغرافیا و القاب شاهان و امرا را هم شامل شده و نمونه‌های بسیاری از مکاتبات درباری و اخوانی و ... را نیز پیش روی مخاطب نهاده است. این کتاب در یک مقدمه، ده مقاله و یک خاتمه تدوین شده و هر مقاله شامل چند فصل و هر فصل شامل چند «طرف» است.

در مقاله سوم «فی ذکر أمور تشترك فيها أنواع المكاتبات، والولايات، وغيرهما من الأسماء، والكنى، والألقاب» نام‌ها و کنیه‌ها و لقب‌های مشترک در انواع نامه‌ها بیان شده است؛ طرف دوم از فصل دوم این مقاله «فی بیان معانی الألقاب» نام دارد و نویسنده در بخشی از آن دو منصب «البابا» و «الرخوان» را نام برده است (قلقشندی، ۱۳۴۰، ج ۵: ۴۷۱-۴۷۰).

نهایه‌الرتبه فی طلب الحسبه ابن بسام

دست‌نویس‌هایی از این کتاب به محمد بن احمد بن بسام منسوب شده است. این شخص صرفاً از روی دست‌نویس‌های این کتاب شناخته شده و در منابع نامی از او دیده نمی‌شود. کهن‌ترین دست‌نویس منسوب به او در ۸۴۴ ق / ۱۴۴۱ م کتابت شده است؛ پس دوره حیات او پیش از این سال است (ابن بسام، بی‌تا: ۲۸۳). به علت شباهت این اثر با نهایه‌الرتبه فی طلب الحسبه شیزری و معالم القربه فی طلب الحسبه ابن اخوه، هر سه این آثار را یکی پنداشته‌اند (شیزری، ۱۹۴۶: ۶)، اما تفاوت در تعداد ابواب و برخی مضامین این کتاب‌ها، علی‌رغم شباهت بسیارشان، می‌تواند نشانه تأثیرپذیری دو اثر متأخر از اثر شیزری باشد و نه انتحال آن (قوسی، ۱۳۹۷: ۸۸). این کتاب در ۱۱۸ باب تدوین شده؛ باب‌های ۲۶-۳۷، ۴۸، ۵۵، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴ و ۱۰۷ به اصناف مربوط به پارچه پرداخته‌اند.

این باب‌ها به ترتیب چنین‌اند: «فی غزّالین والغزل»، «فی الکتّانیین»، «فی الحریریین»، «فی القطّانیین والنّدافین»، «فی القلانسیّین وغشّهم»، «فی الخیاطه والخیاطین وغشّهم»، «فی سماسره البز»، «فی البزّ والبزّازین»، «فی الغسّالین»، «فی القصّاره والقصّارین»، «فی المطرّزین»، «فی الرّقائین وغشّهم» (ابن بسام، بی‌تا: ۳۲۸-۳۲۳) «فی صباغی الحریر والغزل» (همان: ۳۴۹-۳۴۸) «فی الحاکه والقزّازین» (همان: ۳۵۱) «فی الأنماط وصناعتها»، «فی صنّاع الأخمرة والحریر والوقایا»، «فی اللبود واللّبادین» و «فی الأبّارین» (همان: ۳۷۸-۳۷۵).

معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام

ابوالحسن علاء‌الدین علی بن خلیل طرابلسی (زنده در ۸۴۴ ق / ۱۴۴۰ م) که خود عهده‌دار منصب قضا در بیت المقدس بوده، این کتاب را درباره علم قضا و در سه قسم نوشته است؛ قسم اول مقدمات علم القضاء (حجازی‌التثنه، ۱۹۹۰: ۴) قسم دوم انواع البیّنات (داري البکري، ۱۹۹۲) و قسم سوم القضاء بالسیاسه الشرعیه (سلیمان مصطفی، ۱۹۹۲). قسم سوم کتاب به انواع مجازات‌های شرعی



پرداخته و در ذیل «تضمین» به ضمان^۱ یا همان تاوان و غرامت مشاغل مختلف اشاره کرده است. در قسم سوم کتاب از سه شغل مرتبط با پارچه یاد شده است: «فصل فی ضمان القصار» (همان: ۲۶۵-۲۶۲) و «فصل فی ضمان الخیاط والنساج» (همان: ۲۷۸-۲۷۵)؛ در ذیل این فصل‌ها از مسائل مختلفی که ممکن است برای قصار، خیاط و نساج در حین کار یا پیش از تحویل لباس، پارچه و نخ به مشتری پیش بیاید و باعث آسیب یا تباهی کالا شود و نیز از غرامت احتمالی هر یک سخن رفته است.

بذل النصائح الشرعیه فیما علی السلطان و ولایه الامور و سائر الرعیه

محب الدین ابوحامد محمد بن احمد مقدسی (۸۰۷-۸۹۶ ق/ ۱۴۰۴-۱۴۹۰ م) این کتاب را دربارهٔ امر به معروف و نهی از منکر نوشته است و در نگارش کتابش به منابع متقدم حسب به‌ویژه نهاییه‌الرتبه فی طلب الحسبه شیرزی و معید النعم و مبیید النقم سبکی نظر داشته است (شمی، ۱۴۱۶: ۶۱). کتاب پنج باب دارد و با نصیحت سلطان و اهل دولت آغاز شده و پس از بحثی در نصیحت قضات و علما در باب‌های چهارم و پنجم بخش‌هایی دربارهٔ اصناف مرتبط با پارچه دارد.

در باب چهارم «فی الکلام علی ارباب الحرف والصناعات والتجار وأصحاب الأموال علی اختلاف مراتبهم وطبقاتهم» بخش‌های مرتبط با پارچه به ترتیب با عنوان‌های «الثانی: القزاز»، «الثالث: القصار»، «الرابع: الصباغ»، «الخامس: الخیاط»، «السادس: التاجر فی البز» (همان: ۳۰۷-۳۰۲) و «الحادی والعشرون: البابا» آمده است (همان: ۳۷۲). بخش‌های باب پنجم «فی الحسبه علی کل واحد من اهل کل حرفه وصناعه ممن تقدم ذکرهم فی الباب قبله» با عنوان «الحسبه علی...» آغاز شده و در ادامه به‌صورت «وامّا...» ادامه پیدا کرده است. بخش‌های مرتبط در این باب به ترتیب شامل «وامّا البزازون»، «وامّا الدالّون»، «وامّا القزازون»، «وامّا الخیاطون»، «وامّا القطانون»، «وامّا الغزولیه»، «وامّا الحریریون» و «وامّا الصباغون» است (همان: ۴۳۷-۴۴۲).

نقد الطالب لرغل المناصب

شمس الدین محمد بن طولون صالحی دمشقی (۸۸۰-۹۵۳ ق/ ۱۴۷۵-۱۵۴۶ م) این کتاب را دربارهٔ وظایف سلطان و صاحب‌منصبان ولایات نوشته و مطالب بسیاری را از کتاب معید النعم و مبیید النقم تاج‌الدین سبکی نقل کرده و گاه عین متن او را آورده و به‌صراحت از وی نام برده، سپس مطالبی در تکمیل مباحث او آورده است. در واقع می‌توان کتاب ابن طولون را متمم و مکمل کتاب سبکی دانست (صالحی، ۱۴۱۲: ۱۰).

ابن طولون در کتابش صرفاً به وظایف سلطان و حکام و عمال آنها که عوامل حکومتی هستند، بسنده نکرده و از آن فراتر رفته و دیگر مشاغل و حرفی را که در زمان خودش معمول بوده نیز بررسی



مشاغل مرتبط با پارچه
در تمدن اسلامی

۱. [ض] (ع مص) تاوانداری (لغتنامهٔ دهخدا: ذیل ضمان).

کرده است و چنان که از عنوان کتاب پیداست^۱ مفاسد رایج در هر شغلی را بیان کرده است. او برای تمام مشاغل لفظ «منصب» را به کار برده است (همان: ۷). کتاب ۱۲۲ منصب یا بخش دارد که شماره‌های ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۰۴ به ترتیب با عنوان‌های «منصب الحائک»، «منصب الخياط»، «منصب الصباغ» و «منصب البابا» مناصب مرتبط با پارچه هستند (همان: ۱۸۵-۱۸۱).

معرفی مشاغل

در منابع بررسی شده مجموعاً چهل عنوان شغل مرتبط با پارچه به چشم می‌خورد. از این میان ۳۱ عنوان، موضوع بخشی مستقل از یک یا چند منبع بوده‌اند که عبارت‌اند از اُبار، بابا، باغ المغازل، بَزاز، تاجر، حائک، حریری، خياط، دَلال، رختوان، رَقاء، سمسار، صباغ، صناع الأخمرة والحریر والوقایا، صناع الأنماط، صناع القلائس، غَزال، غزولیه، غَسال، قَزاز، قَصار، قَطان، قلائسی، کَتانی، لَباد، مرادنی، مِسَلاتی، مطرَز، منادی، نَداف و نَساج؛ نه شغل نیز ذیل فصول مربوط به مشاغل دیگر یاد شده‌اند و شامل موارد زیر هستند: باغ البز، باغ الغزل، دَقاق، رَقام، صَقال، صناع البز، طَرَز، مرنج، نَجاد. در این بخش کوشش شده تا با بررسی متون مربوط به هر شغل و با کمک فرهنگ‌ها معنا و محدوده وظایف مشاغل یادشده (به ترتیب الفبایی) بیان شود.

اُبار (سوزن‌گر)

در دو منبع^۲ یک بخش به این شغل اختصاص داده شده که در یکی به همراه شغل «مسلايين^۳» آمده است (ماوردی، ۲۰۰۲: ۳۵۹). سوزن ممکن بوده از جنس فولاد، نرم آهن (ارمهان)^۴ یا ترکیبی از این دو ساخته شود، ولی توصیه شده است که این دو با هم ترکیب نشوند و سوزن‌هایی از این دو جنس به صورت جداگانه ساخته شوند (همان‌جا) و (ابن بسام، بی‌تا: ۳۷۹-۳۷۸). لغت‌نامه دهخدا برای اُبار هر دو معنای سوزن‌گر و سوزن‌فروش را یاد کرده است (ذیل ابار)؛ با توجه به کاربرد واژه‌های صناع، یعمل و صانع در متون مذکور، اُبار سازنده سوزن بوده است.

بابا

در چهار منبع، یک بخش به این شغل اختصاص داده شده است. وظیفه بابا شستن لباس‌ها و تمیز و تطهیر کردن آن‌ها از آلودگی‌ها و نجاست‌ها بوده است. در صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء ذیل «البابا» آمده که «بابا لقبی برای همه رجال طشت‌خانه^۵ (تشت‌خانه) بوده که کار آن‌ها شستن و صیقل دادن و مواردی شبیه به آن بوده است. واژه‌ای رومی است به معنای پدربزرگ و گویا به این دلیل چنین لقبی به او داده‌اند که مثل پدری دلسوز وظیفه‌اش سرگرم کردن، تمیز کردن لباس و اصلاح ظاهر

۱. «زغل» در عنوان کتاب به معنای مفاسد رایج در هر شغلی است (صالحی، ۱۴۱۲: ۸).

۲. برای اطلاع از مشاغل یادشده در هر منبع نک. جدول.

۳. گویا اشتباهی در کتابت رخ داده و شکل صحیح واژه مسلايين است.

۴. ارمهان: ظاهراً صورتی از نرم آهن (لغت‌نامه دهخدا؛ ذیل ارمهان).

۵. همان خزانه لباس است که در آن جواهرات و زیورآلات، انواع ابزارآلات طبابت، انواع شوینده‌ها و عطرها و موارد دیگری شبیه آن نگهداری می‌شده است (قلقشندی، ۱۳۴۰: ۱۱؛ ۱۶۹).



مخدومش بوده است» (قلقشندی، ۱۳۴۰، ج ۵: ۴۷۰).

بائع البز

ن. ک. بزّاز

بائع الغزل

ن. ک. غزّال

بائع المغازل

ن. ک. مرادنی

بزّاز

در هفت منبع، یک بخش به این شغل اختصاص دارد و در دو مورد، ذیل آن عبارت «باعه البز» هم آمده است (شیزری، ۱۹۴۶: ۶۱) و (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۳۷). در المحکم و المحيط الأعظم نیز بزّاز همان «بائع البز»^۱ دانسته شده (ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۹: ۱۵-۱۴) و در کتاب شرح السیر الکبیر، بزّاز کسی بوده که ملبوساتی^۲ (پارچه و لباس) از جنس پنبه و کتان می فروخته است^۳ (سرخسی، ۱۹۷۱، ۷۲۸). ذراع^۴ و ترازو ابزار کار بزّاز بوده است. برای نمونه: ن. ک. (شیزری، ۱۹۴۶: ۶۳)، (ماوردی، ۲۴۱) و او باید دفتری برای ثبت معاملات روزانه در نظر می گرفته و ویژگی هر قطعه پارچه ای را که می خریده به همراه اسم منادی و قیمت آن ثبت می کرده است (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰۹۰).

فقط در یک منبع ذیل بزّاز به این موارد اشاره شده که او نباید پارچه دیباج را دوباره رنگ کند و طلای ناقص وزن روی لباس بدوزد و ... (ابن عبدالرؤف، ۱۹۵۵: ۸۶) که این موارد در سایر منابع ذیل شغل بزّاز نیامده و در حیطه مشاغل دیگری چون حاکک، طرّاز یا صباغ است.

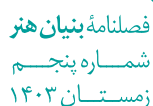
تاجر

در پنج منبع به این شغل اشاره شده که در دو مورد عنوان بخش است (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰۸۸)^۵، (شمی، ۱۴۱۶: ۳۰۷)^۶. در سایر منابع بخشی مجزایی برای تاجر نیامده و مطالب مرتبط ذیل مباحث و بخش های مختلف مرتبط با پارچه مطرح شده است. تاجر به معنای بازرگان و سوداگر است و کسی که برای سود کردن خرید و فروش کند (لغت نامه دهخدا: ذیل تاجر) و جزو بالاترین مراتب کسب است، چون پیامبر اسلام (ص) قبل از مبعوث شدن به رسالت تاجر بود (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰۸۸).



مشاغل مرتبط با پارچه
در تمدن اسلامی

۱. [ب ز ز] | البزّ: الثّیاب، وقيل: متاع البیت من الثّیاب خاصّة، | والبزّاز: بائع البزّ، وجرّفته البزّازة. (ابن سیده، ۲۰۰۰، ج ۹: ص ۱۴-۱۵) و نیز: بز. [ب ز ز] جامه. به تازی به معنی قماش و لباس آمده و بزاز از آن است. (لغت نامه دهخدا: ذیل بز)
۲. ملبوسات. [م] جامه هایی که از آن لباس ساخته می شود و جامه های پوشیدنی. مأخوذ از تازی، جامه ها و پوشاک ها و کسوت ها. ج ملبوسه، مؤنث ملبوس. (لغت نامه دهخدا: ذیل ملبوسات). جامه. [م / م] پارچه بافته نادرخته را گویند. پارچه. قماش. نسج. منسوج. مطلق رخت پوشیدنی (لغت نامه دهخدا: ذیل جامه).
۳. بزّاز کسی است که پارچه و لباس از جنس پنبه یا کتان بفروشد. اگر کسی پارچه و لباس ابریشمی و پشمی بفروشد، بزّاز نیست. اگر کسی کتان یا پنبه خام نریسیده یا نخ آن ها را هم بفروشد باز هم بزّاز نیست، برای اینکه بزّ برای جامه و لباس کاربرد دارد (سرخسی ۱۹۷۱: ۷۲۸).
۴. ذراع. [ذ] گزی که به او چیزها را بپمایند. هرچه بدان بپمایند جامه و زمین و مانند آن را (لغت نامه دهخدا: ذیل ذراع).
۵. الباب السابع والثلاثون: «فی الحسبه علی التجار و البزّازین و ما یشرط فیهم، و ما یعتمد من حالهم».
۶. «السادس: التاجر فی البز».



حریری

در پنج منبع، ذیل بخش‌هایی مجزا به شغل و حرفه «حریری»^۱ پرداخته شده است. به نظر می‌رسد که حریری از پيله‌هایی که به دستش می‌رسیده، نخ ابریشم/قز و نخ حریر^۲ رنگ شده^۳ تولید می‌کرده و به مشتری می‌فروخته تا آن‌ها را برای بافت انواع پارچه‌های ابریشمی و حریر به حائک یا نساج بسپارند. حریری گاهی هم رشته‌های نخ را در هم تابیده و از آن قیطان^۴ ساخته و به فروش می‌رسانده است (ابن بسام، بی‌تا: ۳۲۴)، (شیزری، ۱۹۴۶: ۷۱)، (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۵۰)، (شمی، ۱۴۱۶: ۴۴۲)، (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۰۵). شاید بتوان شغل حریری را همان «علاقه‌بند»^۵ فارسی دانست.

خیاط

در ده منبع به این شغل پرداخته شده که در هشت منبع بخشی مجزا دارد. برای نمونه: ن.ک. (صالحی، ۱۴۱۲: ۱۸۳) و (شیزری، ۱۹۴۶: ۶۷). در لغت‌نامه دهخدا، ذیل خیاط، واژگانی چون: درزی، دوزنده، و جامه‌دوز آمده (لغت‌نامه دهخدا، ذیل خیاط) در کتاب الرتبه فی الحسبه ابن رفاعه ذیل باب سی و هشتم «فی الحسبه علی الخیاطین و...» از انواع خیاطی لباس نام برده شده: «و الخیاطه للناس: القمصان^۶، و السراويلات^۷، و الدرايع^۸، و الجباب^۹، و الأقبیه^{۱۰}، و البنالطیق^{۱۱}، و الفرجیات^{۱۲}» (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰۹۵).

دقاق

ن.ک. قصار



مشاغل مرتبط با پارچه
در تمدن اسلامی

۱. در کتاب آیین شهرداری این واژه حریرباف، ترجمه شده است (ابن اخوه، ۱۳۶۰: ۱۴۱).
۲. در لغت‌نامه دهخدا ذیل حریر آمده: ابریشم. مستخرج از قز پس از تنقیه آن و خروج کرم و آنچه از قز گیرند پس از خبه کردن کرم در آفتاب و جز آن. ابن ماسه گوید: آن گاه که کرم ابریشم بر خویش تنید و کار تنیدن به پایان آمد، اگر کتاغ (پيله) را به آفتاب دهند، کتاغ را سوراخ کند و بیرون شود و از این کتاغ ابریشم و لاس (قز) گیرند و اگر بر آفتاب دهند و کرم در آن بمیرد از او حریر آید. آنچه از ابریشم پخته بافتند. جامه ابریشمین.
۳. وجود عبارت‌هایی چون «ولا یصبغ القرمز بالقوة قبل ألك»، «ولا یخلطوا القز المصبوغ بالقطارش المصبوغ»، «لا یصبغون القز قبل تبیضه» نشان‌دهنده این است که حریری نخ‌های ابریشم را رنگ می‌کرده است.
۴. نوعی ریسمان که از ابریشم بافتند و برای برشته کردن دانه‌های تسبیح و امثال آن بکار می‌رود. رشته از چند ریسمان به هم بافته که بر حاشیه جاجیم دوزند و دگمه و مادگی از آن کنند و بند سیحه از آن سازند. آندراج در کلمه قیطون گوید: آنچه از نخ ابریشم بافتند. (لغت‌نامه دهخدا: ذیل قیطان).
۵. آنکه ابریشم بافت و رشته و غیره از ابریشم سازد. سازنده نوار و قیطان. کسی که ابریشم تابیده و نوار و قیطان فروشد (لغت‌نامه دهخدا: ذیل علاقه‌بند).
۶. ج قمیص: [ق] آنچه بر پوست بدن پوشند. پیرهن. و جز از پنبه نباشد و آنچه از پشم بود قمیص نیست. پیراهن. (لغت‌نامه دهخدا: ذیل قمیص).
۷. سراویل: [س] مؤلف غیات اللغات ارد: شلوار و پاچامه. ازار، فارسی است معرب شده. و در لسان العرب از لیث ارد که سراویل کلمه عجمی است که معرب و مؤنث شده و جمع آن سراویلات است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل سراویل).
۸. دراربع: [د] ج دراعه: [دُر راع] جبه‌ای است جلویاز، و فقط از پشم می‌تواند باشد. جامه‌ای است و اکثر جامه صوف را گویند (لغت‌نامه دهخدا: ذیل دراعه).
۹. ج جبه: [ج ب ب] نوعی از پیراهن. پیراهن. لباسی بلند و بی‌آستین که بر روی لباس‌ها پوشند. لباس و پوشش بلند آستین درازی که به روی لباس‌های دیگر پوشند. جامه پیش ناشکافته. خلاف شقه که جامه پیش شکافته است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل جبه).
۱۰. ج قبا: [ق] قباء. جامه پوشیدنی را گویند. جامه‌ای است معروف که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دوطرف پیش را با دگمه به هم پیوندند. جامه پوشیدنی که روی ارحالی پوشند (لغت‌نامه دهخدا: ذیل قبا).
۱۱. معنی این واژه در هیچ منبعی پیدا نشد.
۱۲. فرجی: [ف ر] نوعی از قبای بی‌بند گشاد و در پیش آن بعضی تکمه افزایند و بیشتر بر فراز جامه پوشند. بغلتاق. بغلطاق. بغطاق. (لغت‌نامه دهخدا: ذیل فرجی).

دَلال

این شغل در شش منبع آمده که چهار مورد در عنوان بخش است و سه مورد آن به صورت دَلال آمده (شیزری ۱۹۴۶، ۶۴)، (ماوردی ۲۰۰۲، ۲۴۲)، (شمی، ۱۴۱۶: ۴۳۸) و در کتاب ابن رفعه به شکل «فی الحسبه علی السماسره والدلّالین وما يتعلق بهم» (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۲۸) است. در لغت‌نامه دهخدا ذیل هر یک از واژگان «دَلال» و «سمسار»، دیگری به عنوان مترادف آمده و چنین تعریف شده است: واسطه بین فروشنده و خریدار، واسطه و میانجی عموماً و میانجی معاملات خصوصاً، کسی که با دریافت حق معینی واسطه مابین خریدار و فروشنده می‌شود (لغت‌نامه دهخدا، ذیل دلال). باب دهم از جزو نهم کتاب تخریج الدلّالات السمعیه از خزاعی هم بخشی با عنوان «فی الدلّال و هو السمسار» دارد^۱ (خزاعی، ۱۴۰۵: ۷۰۵). با در نظر گرفتن شواهد، این دو واژه‌هایی عام بوده‌اند که با توجه به متن می‌توان متوجه زمینه خاص فعالیت آن‌ها شد.

در همه منابع در عنوان بخش فقط واژه‌های دَلال و سمسار آمده ولی کاربرد واژه‌های قماش، برّاز، صنّاع البز، حاکه، تاجر، منادی و قَزاز در ذیل آن نشان‌دهنده شغل «دَلال و سمسار پارچه» است. در برخی منابع نیز ذیل دَلال و سمسار به انواع آن اشاره شده است (صالحی، ۱۴۱۲: ۱۹۰)^۲، (سبکی، ۱۳۶۷: ۱۴۳)^۳، (شمی، ۱۴۱۶: ۳۸۶)^۴، (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۲۸ و ۱۱۶۵)^۵ که می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که هر حرفه و کالایی دَلال خاص خود را داشته است.

کتاب ابن بسام بخشی با عنوان «فی سماسره البز» دارد که ذیل آن از تعامل آن‌ها با حاکه^۶ گفته (ابن بسام، بی‌تا: ۳۲۶) و نیز ذیل بخش دیگری با عنوان «فی الغزّالین والغزل» از «سماسره الغزل» نام برده است (همان: ۳۲۳). ظاهراً هر دو عبارت «سمسار البز» و «سمسار الغزل» به معنی دَلال نخ هستند که از انواع دَلال مرتبط با پارچه محسوب می‌شوند.

رختوان

تنها در صبح الأعشی فی صنّاعه الإنشاء از قلّشندی به این واژه اشاره شده و درباره آن آمده است که «و رختوان لقبی بوده برای بعضی از رجال تشت خانه^۷ که به امور مربوط به قماش (پارچه و لباس)

۱. در اینجا معنای عام این واژه‌ها مد نظر است و در متن آن ارتباطی با حوزه خاص پارچه پیدا نمی‌شود.

۲. «منصب الدلّالین» در نقد الطالب لزغل المناصب از ابن طولون که ذیل آن انواع دَلال را نام برده (دَلال الکتب، دَلال الرقیق، بیع المغانی و الاکتیه، دَلال الأملاک) اما به دَلال پارچه اشاره‌ای نشده است.

۳. «الدلّالون» در معید النعم و معید النقم از سبکی که ذیل آن انواع دَلال را نام برده (دَلال الکتب، دَلال الرقیق، بیع المغانی، دَلال الأملاک) در اینجا هم به دَلال پارچه اشاره‌ای نشده است.

۴. «الدلّالون» در باب چهارم بذل النصائح الشرعیه از مقدسی که ذیل آن انواع دَلال را نام برده (دَلال الکتب، دَلال الرقیق، بیع الإماء المغانی، دَلال الأملاک)؛ در این بخش به دَلال پارچه اشاره‌ای نشده (شمی، ۱۴۱۶: ۳۸۶) اما همین کتاب ذیل باب پنجم «وَأَمَّا الدلّالون» دارد که با مبحث پارچه مرتبط است (شمی، ۱۴۱۶: ۴۳۸).

۵. ذیل «فی الحسبه علی السماسره والدلّالین و ما يتعلق بهم» هم مطالب مرتبط با پارچه دارد هم به دَلال چهارپایان و دَلال دام (وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَقِفُ فِي سُوقِ الدُّوَابِّ، أَوْ فِي سُوقِ الْغَنَمِ، وَفِي سَائِرِ الْأَسْوَاقِ لَيْسَ لَهُ حَاجَةٌ) اشاره کرده است. همچنین در باب پنجاه و چهارم با عنوان «فی الحسبه علی التجار القمح والحبوب والخزّانین والکیالین والسماسره وما يتعلق بهم»، بخش «وَأَمَّا السماسره» دارد که ذیل آن به سمسار غلات پرداخته است.

۶. فَنَاهِمُ كَثِيراً مَا يَزْنُونَ لِلْحَاكَةِ نَاقِصاً.

۷. ر.ک. پاورقی ۱۰.



پرداخته و مسئول آن بوده‌اند؛ رخت به فارسی همان قماش است»^۱ (قلقشندی، ۱۳۴۰: ج ۵: ۴۷۱). دهخدا نیز رخت را لوازم خانه که از جنس پارچه باشد، مثل رختخواب و پرده و امثال آن دانسته است (ذیل رخت).

رقاء (رفوگر)

این شغل در شش منبع آمده که سه مورد در عنوان بخش است. در لغت‌نامه دهخدا برای معنی رقاء، رفوگر را آورده (لغت‌نامه دهخدا: ذیل رفاء) و ذیل رفو نیز چنین آمده است: «[ر / ژ] اصلاح و تعمیر کردن پاره و رفته پارچه اعم از ابریشم و کرباس و جز آن. عمل پرکردن جای رفته و سوده و خورده‌ای از جامه با نخ یا ابریشم. پینه». عبارت‌های «لا یرفوا، ما یرفونه، جوده الأوصال» (ابن بسام بی‌تا، ۳۲۸)، «ثوباً مخروقاً/ مُخرَقاً/ مُحرَقاً» (شیزری، ۱۹۴۶: ۶۷)، (شمیری، ۱۴۱۶: ۴۴۱)، (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰۹۸) در این متون نشان‌دهنده عمل رقاء هستند که لباس‌های کهنه و پاره و سوخته را رفو یا پینه می‌کرده است.

رقام

ن. ک. مطرز

سمسار

ن. ک. دلال

صبّاغ (رنگرز)

در هشت منبع به شغل «صبّاغ» پرداخته شده که در هفت مورد، این واژه در عنوان بخش آمده و در یک مورد از آن‌ها به صورت «فی صباغی الحریر و الغزل» آمده است (ابن بسام بی‌تا، ۳۴۸). صبّاغ به معنای رنگرز و رنگ‌ساز است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل صباغ) و رنگرز کسی است که پارچه و جز آن را رنگ کند (لغت‌نامه دهخدا: ذیل رنگرز). صبّاغ می‌توانسته انواع نخ و پارچه را رنگ کند؛ مثل پارچه یا لباس پشمی (صالحی، ۱۴۱۲: ۱۸۴)، (سبکی، ۱۳۶۷: ۱۳۶)، (شمیری، ۱۴۱۶: ۳۰۴)، یا نخ و پارچه حریر (ابن بسام، بی‌تا: ۳۴۸)، (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۵۱)، (شمیری، ۱۴۱۶: ۴۴۲)، (طبری، ۱۴۲۰: ۱۳۵۶).

در دو منبع (شیزری، ۱۹۴۶: ۷۲)، (شمیری، ۱۴۱۶: ۴۴۳) ذیل صبّاغین و در کنار آن واژه «مُرنَدجین» هم ذکر شده، در لغت‌نامه‌ها عین این واژه یافت نشد ولی واژه‌های «ارندج»، «یرندج» و «رنده» با معانی مشابه به این واژه وجود دارد. «یرندج» پوست سیاه است و نیز کسی که موزه و کفش را سیاه می‌کند (لغت‌نامه دهخدا: ذیل یرندج). احتمالاً مرندج کسی بوده که چرم و پارچه را سیاه می‌کرده است. با توجه به بخشی از متن که نشان می‌دهد صبّاغ نیز می‌توانسته پارچه را به رنگ‌های



مشاغل مرتبط با پارچه
در تمدن اسلامی

۱. وهو لقب لبعض رجال الطست خاناه يتعاطى القماش. والزّخت بالفارسية اسم للقماش، والواو والألف والتون بمعنى ياء النسب، ومعناه «المتولّي لأمر القماش».

تیره و سرمه‌ای نیز رنگ کند^۱، لذا می‌توان «مزدجی» را (دست کم در مورد پارچه) بخشی از شغل صباغی به شمار آورد.

صَقَال (مُهره زن)

نهایه‌الرتبه فی طلب الحسبه از ابن بسام تنها منبعی است که در آن از صَقَال نام برده شده و ذیل «فی الأنماط وصناعتها» آمده است که تعدادی از مشاغل نباید در این زمینه فعالیت کنند؛ از جمله صَقَال (ابن بسام بی‌تا، ۳۵۷). صَقَال یعنی مُهره زن یا مهره کش (لغت‌نامه دهخدا: ذیل صقال). در کتاب المحکم والمحیط الأعظم ذیل «المُهرق»^۲ آمده: گویند آن پارچه‌ای است از حریر سفیدرنگ که به صمغ آغشته شده؛ سپس صیقل داده بر آن می‌نویسند. به فارسی، مُهرگرد گویند و مُهره نام فارسی ابزاری است که با آن صیقل می‌دهند (ابن سیده ۲۰۰۰، ج ۴: ۱۲۱).

صنّاع الأخرمه و الحریر و الوقایا (سرپوش و روبنددوزی)

این شغل تنها در کتاب نهایه‌الرتبه فی طلب الحسبه ابن بسام آمده و عنوان یک باب را به خود اختصاص داده است (ابن بسام، بی‌تا: ۳۷۶). خِمار هر آن چیزی است که چیزی دیگر را بپوشاند و روسری زنان و عمامه مردان که با آن سر را می‌پوشانند از آن جمله‌اند (مصطفی و همکاران، بی‌تا: ج ۱: ۲۵۵). به معنای معجز زنان، سرپوش و سرانداز هم آمده و جمع آن، اخرمه، خمر و خُمَر است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل خمار). وقایه هم نوعی چادر ابریشمی یا پنبه‌ای است که زنان مشرق زمین بر سر می‌اندازند و نیز روبند زنان (لغت‌نامه دهخدا: ذیل وقایه). احتمالاً منظور از عبارت «صنّاع الأخرمه و الحریر و الوقایا» در مجموع تولیدکنندگان انواع چادر، روسری، عمامه و روبند بوده که در برخی از این موارد شاید از حریر هم استفاده می‌شده است.

صنّاع الأنماط

تنها در یکی از منابع بابی با عنوان «فی الأنماط و صناعتها» آمده است (ابن بسام، بی‌تا: ۳۷۶-۳۷۵) اصطلاح صنّاع الانماط بر اساس همین عنوان ساخته شده، اگرچه در فرهنگ‌ها واژه‌های انماطی و نمطی برای انتساب به واژه نمط ذکر شده است (فیروزآبادی، ۲۰۰۵: ۶۹۰). انماط جمع نَمَط و به معنی فرش و نوعی از گستردنی نگارین و جامه پشمین آمده است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل انماط) و با توجه به متن نهایه‌الرتبه فی طلب الحسبه ذیل باب مربوط، کسی بوده که انواع نمط را تولید می‌کرده است.



۱. «ومنه من يدکن الثیاب بالعفص والزّاج إذا أراد صبغها کحلیا، ثم یدلّیها فی الخابیة، فتخرج صافیة اللون شدیده السواد» (شیززی، ۱۹۴۶: ۷۲، شمري، ۱۴۱۶: ۴۴۳).

۲. معرب مهره (لغت‌نامه دهخدا: ذیل مهرق).

از آنجا که از «باعه الكلل»^۱ و «تاجر الديباج»^۲ و البریون^۳، و الطنافس^۴ و «تاجر قماش» در این باب یاد شده و به فروش «جهاز»^۵ و تولید «لحاف» نیز اشاره شده است (ابن بسام، بی تا: ۳۷۶-۳۷۵)، می توان گفت صنّاع الأنماط دست کم این کالاها را تولید می کرده است: کله، جهاز، لحاف و طنفسه. از آنجا که قماش به معنی مطلق پارچه و کالای منزل (اعم از گستردنی ها) است و دیباج و بریون نیز پارچه های ابریشمی هستند که کار بافت آن به عهده حاک بوده است، نمی توان این ها را از تولیدات صنّاع الأنماط شمرد.

صنّاع البز

ن.ک. حاک

صنّاع القلانس (کلاهدوز)

این شغل در چهار منبع آمده که دو مورد آن در عنوان بخش است. در کتاب ابن بسام به صورت «فی القلانسیین» (۳۲۵) آمده و در کتاب ماوردی به همراه چندین شغل دیگر و به صورت «الحسبه علی الخیاطین والرقایین والقصارین وصنّاع القلانس» (۲۴۷-۲۴۵). در دو منبع دیگر نیز ذیل مبحث «خیاط» و به صورت «صنّاع القلانس» (شیزری، ۱۹۴۶: ۶۷) و «القلانس» (شمی، ۱۴۱۶: ۴۴۰) یاد شده است. در این شغل عبارت های «عمل»، «یعمل» و «یخیط» به «ساختن و دوختن» اشاره دارد (ابن بسام، بی تا: ۳۲۵)، (شیزری، ۱۹۴۶: ۶۷) و «حریر و کتان» (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۴۵)، (شمی، ۱۴۱۶: ۴۴۰) هم جنس پارچه هایی که با آن ها کلاه، ساخته و دوخته می شده را می رساند.

طرّاز

ن.ک. مطرّز

غزّال (نخ فروش)

این شغل در دو منبع و در عنوان بخش آمده یک بار به صورت «فی الغزّالین والغزل» (ابن بسام، بی تا: ۳۲۳) و بار دیگر به صورت «وامّا الغزولیه» (شمی، ۱۴۱۶: ۴۴۲). در لغت نامه دهخدا، ذیل غزّال، ریسمان فروش و ریسمان باف آمده و ذیل غزل واژه های رسیدن، رشتن و ریسمان و برای جمع آن نیز غزول را آورده است.

در بذل النصائح الشرعیة مقدسی، متنی که ذیل غزولیه آمده و به نظر بی ربط است، به موضوع کتان پرداخته و احتمالاً اشتباهی در کتابت عنوان آن رخ داده است. در فی آداب الحسبه والمحتسب ذیل «النظر فی الکتانیین»، از «بائع الغزل» یاد شده که همان غزّال است (ابن عبد الرؤوف، ۱۹۵۵:

۱. ج کله: پرده نازک و رقیق که چون خانه دوزند تا خود را از پشه نگاه دارند، طره پشم سرخ که بر هودج گذارند جهت آرایش (لغت نامه دهخدا: ذیل کله).

۲. جامه ای که تار و پود آن از حریر باشد (لغت نامه دهخدا: ذیل دیباج).

۳. دیبای تنک (لغت نامه دهخدا: ذیل بریون).

۴. جمع طنفسه: گستردنی، زیلو، فرش پیشگاه (لغت نامه دهخدا: ذیل طنفسه).

۵. آنچه بر پشت شتر بود از پالان و هوید (کلمی که گرداگرد کوهان شتر کشند) و جز آن (لغت نامه دهخدا: ذیل جهاز و هوید).



مشاغل مرتبط با پارچه
در تمدن اسلامی

۸۷) با توجه متن کتاب ابن بسام، عبارت‌های «وقد يشتري بعض السماسره الغزل» و «ان يتامل من يشتري الغزل» نشان می‌دهند که غزال فروشنده نخ بوده است. تأکید بر «جدا کردن زنان و غیر مختلط بودن»^۱، احتمال وجود کارگاه نخ‌ریسی زیر نظر غزال را تقویت می‌کند؛ از سویی تأکید بر اینکه از بائعین و بائعات به صورت نقدی خرید کند^۲، نشان می‌دهد که احتمالاً علاوه بر کارگاه، برخی از ریسندگان خودشان در خانه نخ می‌ریسیدند و به غزال می‌فروختند.

غزولیه

ن. ک غزال

غسال

ن. ک. قصار

قزاز

ن. ک. حائک

قصار (گازر)

در هفت منبع واژه «قصار» آمده که پنج مورد آن در عنوان بخش است. در چهار منبع قصار و دقاق در کنار هم و به عنوان مترادف استفاده شده‌اند (شیزری، ۱۹۴۶: ۶۷)، (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۴۷)، (شمري، ۱۴۱۶: ۴۴۱)، (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰۹۸). به علاوه در دو منبع از فعل‌های «دق و یدق» برای قصار استفاده شده که می‌تواند شاهی دیگر باشد بر یکسان بودن عمل دقاق و قصار (سلیمان مصطفی، ۱۹۹۲: ۲۶۴)، (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۰۰). در یک منبع نیز واژه «دقاق» در عنوان بخش و در معنایی دیگر^۳ آمده است. در لغت‌نامه دهخدا، ذیل دقاق آمده: قصار که جامه را می‌کوبد، گازر؛ و در کتاب جمهره اللغة، «القصار» به صورت «غسال الثياب» تعریف شده است (ازدی، ۱۹۸۷، ج ۲: ۷۴۳).

در یک منبع نیز واژه «غسال» به معنای گازر آمده است و توصیه شده بیش از اندازه و به مدت طولانی از نوره، آهک و گچ^۴ برای لباس‌ها استفاده نکنند (ابن بسام، بی‌تا: ۳۲۷ و ۳۵۷)؛ در دو منبع هم گفته شده که از آهک و سرگین گاو استفاده نشود، چون باعث آسیب به لباس و سوختگی و پوسیدن آن می‌شود (سقطی، ۱۹۳۱: ۶۳)، (شمري، ۱۴۱۶: ۳۰۳). بنا بر این شواهد، از این مواد برای تمیز کردن لباس‌ها استفاده می‌شده است. همچنین به ایشان تأکید شده که خود و اهل خانه‌شان روی لباس‌های مردم نخوانند که نشان‌دهنده این است که محل کار آن‌ها منازلشان بوده است (ابن بسام، بی‌تا: ۳۲۷).

۱. و يجعل كل جزء من النساء منفرداً غير مختلط.

۲. و لا تبخس الموازين، ولا يظلمون أحداً من البائعين والبايعات، وأن ينقدوا لهم نقداً جيداً يغني عن المعاودة والمراجعة.

۳. در نهایه الرتبة فی طلب الحسبه «فی الحسبه علی الحبیبین و الدقاقین» (شیزری، ۱۹۴۶: ۲۱) آمده که به معنای طحان و آسیابان است.

۴. فی آداب الحسبه ذیل «فی الصناعات و صنائعهم»: و لا یجیرون الصفیق لئلا یحرقه. (سقطی، ۱۹۳۱: ۶۳) و نیز در بذل النصائح الشرعیه ذیل باب چهارم «القصار»: و یحرم علیه استعمال ارواث البقر؛ فإنه یقطع القماش سریعاً لشدّة حرارته، و کذا ما یشبهه کالجیر (شمري، ۱۴۱۶: ۳۰۳).



قَطَّان (پنبه فروش)

این شغل در شش منبع آمده که در پنج مورد در عنوان بخش است و دو بار آن، با نَدَّاف^۱ همراه است (ابن بسام، بی تا: ۳۲۴)، (طبری ۱۴۲۰، ۱۱۰۹) و یک بار هم در کتاب فی آداب الحسبه سقطی ذیل «فی الصنَّاع وصنائعهم» آمده است (سقطی، ۱۹۳۱: ۶۳). دهخدا قَطَّان را پنبه فروش تعریف کرده است (ذیل قَطَّان). همچنین اشاره به «أرطال و موازین» و فعل «یبیعون» برای قَطَّان (ابن بسام، بی تا: ۳۲۴)، (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۰۹) نشان دهنده فروش پنبه است.

در الرتبه فی الحسبه از ابن رفاعه ذیل عنوان «فی الحسبه علی القَطَّانین والنَدَّافین» (همان جا) بخشی جداگانه برای نَدَّاف نیامده و در توضیحاتی که در این بخش آمده، ظاهراً کار نَدَّافی هم جزو وظایف قَطَّان شمرده شده است؛ همچنین در منابعی دیگر نیز با ذکر امور مربوط به نَدَّاف، بدون نام بردن از این شغل در مطالب مربوط به قَطَّان، گویا این امور را نیز جزو وظایف قَطَّان شمرده اند (شیزری، ۱۹۴۶: ۶۹)، (سقطی، ۱۹۳۱: ۶۳)، (شمیری، ۱۴۱۶: ۴۴۱). اما در الرتبه فی طلب الحسبه ذیل «فی الحسبه علی القَطَّانین» عبارت «و ایشان را نهی کن از نشان دادن زنان در جلوی مغازه هایشان در انتظار اتمام کار نَدَّاف»^۲ (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۵۲) نشان می دهد که قَطَّان و نَدَّاف دو شغل جدا بوده اند، ولی ممکن بوده که نَدَّاف در بخشی از حجرة قَطَّان کار کند.

قلانسی

ن.ک. صنَّاع القلانسی

کَتَّانی (کتان فروش)

این شغل در پنج منبع، در عنوان بخش آمده و به معنی کتان فروش است (ابن اخوه، ۱۴۰۸: ۱۴۵). به نظر می آید که کتان فروش ساقه های کتان^۳ را می خریده^۴، فراوری می کرده و پوست ساقه کتان را جدا کرده و به صورت دسته ای شانه می زده است تا الیاف ریز و کوتاه آن جدا شود^۵؛ سپس این خرده ریزه ها را به عنوان خوراک دام^۶ و دسته های شانه زده الیاف بلند را برای نخ ریزی می فروخته است.

لَبَّاد (نمدساز)

این شغل در دو منبع و در عنوان بخش آمده است. لَبَّد، پشم گوسفند و اشته را گویند (لغت نامه دهخدا: ذیل لَبَد) و لَبَّاد، نمدساز و نمدفروش است (همان: ذیل لَباد). عبارت «یسقی الصمغ»، «استفاده از



مشاغل مرتبط با پارچه
در تمدن اسلامی

۱. ن.ک. نَدَّاف در همین مقاله.

۲. «وینهاهم أن یجلسوا النسوان علی أبواب حوانیتهم لانتظار فراغ النَدَّاف».

۳. [ک ت /ا ک] نباتی است بقدر ذری، ساق و برگش باریک و گلش لاجوردی است و پوست وی را همچون پنبه ریسند و جامه اش معتدل است در گرمی و سردی و خشکی و به اندام نجسید و رافع حرارت و باعث تقلیل خوی است (لغت نامه دهخدا: ذیل کتان)

۴. در متون، آن جا که به ویژگی های کتان خوب و بد پرداخته شده برای آگاهی اوست: أجود الكتان ... وأردؤه /أرداه ... (ابن بسام، بی تا: ۳۲۴)، (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۵۲)، (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۰۷).

۵. «ومنهم من یختلط ما یرج بالسراقه بالکتان الناعم بعد مشطه» (ابن بسام، بی تا: ۳۲۴) و نیز «ومنهم من یخلط القداس، وهو ما یرج من السراقه بالکتان الناعم بعد مشطه» (شیزری، ۱۹۴۶: ۷۰)، (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۰۷).

۶. در الرتبه فی الحسبه از ابن رفاعه در عنوان بخش، به همراه الکتانین، «و باعه اللقائط» (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۰۷) هم آمده که لَقَطَه جمع لَقَط و به معنای گیاه سبز است که خوراک دام است (لغت نامه دهخدا: ذیل لَقَطه).



صمغ» را نشان می‌دهد و «یعمل»، «شعر الميته» و «صوف» (ابن بسام، بی‌تا: ۳۷۷) (ماوردی، ۲۰۰۲: ۳۶۶) که گفته «از موی حیوان مرده و پشم سر نم‌ن سازند»^۱، به عمل «ساختن» و استفاده از «پشم و موی حیوان» اشاره دارد.

مرادنی (دوک‌ساز)

دو منبع شغل دوک‌سازی را دارد، یک مورد به صورت «فی الحسبه علی المرادنیین» در عنوان بخش ذکر شده (ماوردی، ۲۰۰۲: ۳۶۰) و دیگری به صورت «باعه المغازل»^۲ در عنوان یک بخش به همراه کتانیین آمده است، اما ذیل آن بخش هیچ مطلبی درباره باعه المغازل وجود ندارد (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۰۷). مرادنی به معنی «دوک‌ساز» است (ابن اخو، ۱۳۶۰: ۲۱۵) و مرادن جمع مردن است و آن دوکی است که با آن نخ می‌ریسند^۳ (ابن سیده، ۲۰۰۰، ۳۰۰-۲۹۹). «بیشتر معاملاتشان با زنان بوده» و از «چوب و مس» در ساختن دوک استفاده می‌کرده‌اند^۴ (ماوردی، ۲۰۰۲: ۳۶۰).

مرندج

ن.ک صباغ

مسلاتی (جوالدوزساز)

تنها در یک منبع مسلاتیین^۵ آمده (ماوردی، ۲۰۰۲: ۳۵۹) و به صورت جوالدوزسازان ترجمه شده است (ابن اخوه، ۱۳۶۰: ۲۱۳). اشاره به مواد اولیه (فولاذ و حديد الأرمهان) و فعل «یعملوا» در این متن نمایان‌گر عمل ساختن جوالدوز است و نه صرفاً فروش آن. جوالدوز انواعی دارد و برخی از آنها با ذکر وزن‌شان به عنوان معیاری برای سنجش خوب ساخته شدن آنها بیان شده‌اند؛ از جمله خرامیه، مزابلیه، فقاعیه، خیاطیه و ... (ماوردی، ۲۰۰۲: ۳۵۹).

گرچه دو شغل آثار و مسلاتی ذیل یک باب مطرح شده‌اند و شباهت بسیاری با هم دارند، توصیه‌های جداگانه برای هر یک ذیل همین باب نشانه این است که دو شغل مجزا بوده‌اند.

مطرز (لباس‌آرا)

در چهار منبع به این شغل اشاره شده است ولی تنها یک منبع بخشی مجزا با عنوان «فی المطرزين» دارد (ابن بسام، بی‌تا: ۳۲۸). در بیشتر منابع، «مطرز» و «رقام» به عنوان مترادف به کار رفته‌اند و توصیه شده که «رقم ثوب» را از لباسی به لباس دیگر منتقل نکنند (همان‌جا)، (شیزری، ۱۹۴۶:

۱. «یمنعهم أن يعملوا فی اللبود شیئاً من شعر الميته ویمنعهم من عمل صوف الرؤس».

۲. عنوان کامل به این صورت است: «فی الحسبه علی الکتانیین، وباعه اللقائط، والمغازل». در لغت‌نامه دهخدا: مغزل را به معنای دوک آورده که جمع آن مغازل است. مغزلی را به معنای دوک تراش و مغزلی را نیز منسوب به مغازل که عمل و معامله دوک‌ها باشد، آورده است (ذیل مغزل، مغزلی و مغزلی).

۳. والمزذن: المَغزَلُ الذی یُغزَلُ به الرَدَنُّ.

۴. «أكثر معاملاتهم مع النسوان فحينئذ يؤخذ علی المرادنیین أنهم لا يستعملوا خشب المرادین إلا من الخشب الملیح والنقی القوی، وأما النحاس الذی یعمل فی المرادین لا یعملوه إلا من النحاس الأصفر الخالص».

۵. در کتاب، مصحح عبارت «فی الحسبه علی الأتارین والمسلاتیین» را آورده است (ماوردی، ۲۰۰۲: ۳۵۹) اما در معالم القریه فی احکام الحسبه، عنوان باب «فی الحسبه علی الأتارین والمسلاتیین» است (ابن اخوه، ۱۴۰۸: ۳۲۸).

۶۸)، (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۴۷). در فی آداب الحسبه از سقطی ذیل «فی الصنّاع و صنائعهم» به «طرّازین» توصیه شده که «رسم الثوب» را تغییر ندهند^۱ (سقطی، ۱۹۳۱: ۶۳). دهخدا «رقّام» را رقم کننده، مطرز و طرازی (ذیل رقّام) و «رقم» را نوشتن بر جامه و خطدار بافتن آن (ذیل رقم) دانسته است. «طرّاز» نیز چنین تعریف شده است: «نگار جامه. اصل این کلمه تراز فارسی و معرب است. کناره جامه که به رنگ خارج از رنگ متن می‌کرده‌اند. کتابت و خطی که نساجان بر طرف جامه نگارند (لغت‌نامه دهخدا: ذیل طراز). با توجه به منابع یادشده و فرهنگ‌ها می‌توان نقش و نگارین کردن پارچه و لباس با تصویر، نشانه یا نوشته را شغل طراز، مطرز یا رقّام دانست.

منادی (جارچی)

این شغل در پنج منبع آمده و تنها در یک منبع به صورت «فی الحسبه علی الدّالین والمنادین» در عنوان بخش است (شیزری، ۱۹۴۶: ۶۴). منادی به معنای «جارچی، آن که ندا می‌کند و به آواز بلند مردم را برای امری آگاه می‌کند و جار می‌زند» است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل منادی). او با سایر مشاغل مرتبط با پارچه، در ارتباط بوده است مثل «بزاز»، «صنّاع الأنماط»، «سمسار» و «تاجر» (ابن بسام، بی‌تا: ۳۲۷-۳۲۶ و ۳۷۶)، (شیزری، ۱۹۴۶: ۶۴-۶۳)، (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۴۰)، (شمی، ۱۴۱۶: ۴۳۸). بنا بر شواهد متنی منادی شغلی مجزا از دلال/ سمسار بوده است. برای نمونه: «و روش سمسارها این است که بر طنافس، اسم فروشنده و مشتری و منادی و قیمتش را بنویسند»^۲ (ابن بسام، بی‌تا: ۳۷۶) و «قطعه [پارچه] ای را که می‌فروشند توصیف کنند و اسم منادی و اسم فروشنده و سمسار را هم بنویسند»^۳ (طبری، ۱۴۲۰: ۱۰۹۰). منادی باید دستمزدش را از فروشنده می‌گرفت^۴ (ابن بسام، بی‌تا: ۳۲۶ و ۳۷۶).

نَجَاد (لحاف دوز)

ذیل باب «فی الأنماط و صناعتها» در نهاییه الرتبه فی طلب الحسبه ابن بسام، مشاغل رِقَاء، صَقَال، غَسَال و نَجَار از ورود به تجارت انماط منع شده‌اند (ابن بسام، بی‌تا: ۳۵۷). مطرح شدن شغل نَجَار به معنی درودگر در چنین متنی بی‌ربط می‌نماید. به نظر اشتباهی در کتابت این واژه رخ داده و به احتمال بسیار صورت صحیح آن «نَجَاد» است. دهخدا دوختن بستر و بالین و سجاده را کار نَجَاد دانسته است (ذیل نجاد).

نَدَاف (پنبه‌زن)

این شغل در سه منبع آمده که دو مورد در عنوان بخش (ابن بسام، بی‌تا: ۳۲۴)، (طبری، ۱۴۲۰: ۱۱۰۹) و یک مورد ذیل «قَطّانین» آمده است (ماوردی، ۲۰۰۲: ۲۵۲). نَدَاف به معنای پنبه‌زن و



مشاغل مرتبط با پارچه
در تمدن اسلامی

۱. ویمعن الطّرازین أن یغیروا رسم ثوب عند قِصار لما أخبر من ذلك علی مفسدیهیم.
۲. «وسبیل السمساره أن یکتبوا علی الطنافس اسم البائع والمشتري والمنادی وثمرها علی أطرافها».
۳. «ویدکرون صفة القطعة التي ابتاعوها، واسم المنادی ... واسم بائع وسمساره...».
۴. «لا یأخذ الجعل إلا من ید البائع».

حلاج است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل نداف). عبارت‌های «إخراج الحب عند ندفه» و «يندق القطن ندفاً مكرراً» در منابع یادشده نشان می‌دهد که پاک کردن پنبه و حلاجی آن کار نداف بوده است. در کتاب ابن رفاعه ذیل «فی الحسبه على القطنین و الندافین» بخش جداگانه برای نداف ذکر نشده و توضیحات آن ذیل «قطنین» آمده و ظاهراً کار ندافی جزء وظایف قطن شمرده شده است (طبری ۱۴۲۰: ۱۰-۱۱۰۹).

نساج

ن.ک. حاکک

■ جدول مقایسه اصناف مرتبط با پارچه در منابع

ردیف	منبع ^۱ شغل ^۲	ماوردی	ابن عبدالرؤف	سقطی	شیزری	ابن رفاعه	سبکی	خزاعی	قلقشندی	ابن بسام	مقدسی	طرابلسی	صالحی
۱	أُبار	✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-
۲	بابا	-	-	-	-	-	✓	-	✓	-	✓	-	✓
۳	بَرّاز ^۳	✓	✓	-	✓	✓	-	✓	-	✓	✓	-	-
۴	تاجر ^۴	✓	-	-	✓	✓	-	-	-	✓	✓	-	-
۵	حاکک ^۵	✓	✓	-	✓	✓	✓	✓	-	✓	✓	✓	✓
۶	حریری	✓	-	-	✓	✓	-	-	-	✓	✓	-	-
۷	خیّاط ^۶	✓	-	✓	✓	✓	✓	✓	-	✓	✓	✓	✓
۸	دَلال ^۷	✓	✓	-	✓	✓	-	-	-	✓	✓	-	-
۹	رختوان	-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	-
۱۰	رقّاء ^۸	✓	-	✓	✓	✓	-	-	-	✓	✓	-	-

۱. به دلیل فضای محدود جدول، به جای عنوان کامل هر کتاب اسم مؤلفش یاد شده است.

۲. در مشاغلی که چند عنوان دارند، عنوانی که بیشتر از بقیه تکرار شده یا در عنوان فصل قرار گرفته، در جدول آمده و عنوان‌های فرعی در پاورقی یاد شده‌اند.

۳. ذیل مبحث برّاز شیزری و ماوردی به صورت باعه البز (جمع بائع البز) هم آمده است.

۴. در کتاب ماوردی ذیل دو مبحث برّاز و دلال، در شیزری ذیل مبحث دلال و منادی، در ابن رفاعه در عنوان بخش تاجر و برّاز، در مقدسی ذیل دلال و نیز در عنوان بخش به صورت «التاجر فی البز»، در ابن بسام ذیل مبحث صنّاع الأنماط.

۵. در کتاب‌های طرابلسی و خزاعی به صورت نساج در عنوان بخش آمده، در ابن بسام، مقدسی و ابن رفاعه در عنوان بخش به صورت قَرّاز، ذیل مبحث دلال در شیزری و مقدسی به صورت صنّاع البز.

۶. در کتاب سقطی ذیل «فی الصنّاع وصنائعهم» آمده است.

۷. در کتاب‌های زیر به صورت سمسار آمده: ابن رفاعه در عنوان بخش، ابن بسام ذیل دو مبحث برّاز و صنّاع الأنماط، ابن عبدالرؤف ذیل «النظر فی الصناعات» در مبحث برّاز، ماوردی ذیل دو مبحث برّاز و دلال، مقدسی ذیل مبحث غزال.

۸. در کتاب‌های مقدسی و شیزری ذیل مبحث خیّاط آمده و در کتاب سقطی ذیل «فی الصنّاع وصنائعهم».



✓	-	✓	✓	-	-	✓	✓	✓	✓	-	✓	صِبَاغ ^۱	۱۱
-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	صَقَال ^۲	۱۲
-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	صَنَاعُ الْأُخْمَرِ ^۳	۱۳
-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	صَنَاعُ الْأَنْمَاطِ ^۴	۱۴
-	-	✓	✓	-	-	-	-	✓	-	-	✓	صَنَاعُ الْقَلَانِسِ ^۵	۱۵
-	-	✓	✓	-	-	-	-	-	-	✓	-	غَزَال ^۶	۱۶
-	✓	✓	✓	-	-	-	✓	✓	✓	-	✓	قَصَار ^۷	۱۷
-	-	✓	✓	-	-	-	✓	✓	✓	-	✓	قَطَان ^۸	۱۸
-	-	-	✓	-	-	-	✓	✓	-	✓	✓	كُتَانِي ^۹	۱۹
-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	✓	لَبَاد	۲۰
-	-	-	-	-	-	-	✓	-	-	-	✓	مرادنی ^{۱۰}	۲۱
-	-	-	✓	-	-	-	-	✓	✓	-	✓	مَطَرَز ^{۱۱}	۲۲
-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	✓	مِسْلَاتِي	۲۳
-	-	✓	✓	-	-	-	✓	✓	-	-	✓	منادی ^{۱۲}	۲۴
-	-	-	✓	-	-	-	-	-	-	-	-	نَجَاد ^{۱۳}	۲۵
-	-	-	✓	-	-	-	✓	-	-	-	✓	نَذَاف ^{۱۴}	۲۶

۱. در کتاب ابن بسام به صورت «فی صِبَاغِي الحَرِيرِ وَالْغَزْلِ» آمده و در کتاب سقطی ذیل «فی الصَّنَاعِ وَصَنَائِعِهِمْ» است. در کتاب‌های شیرزی و مقدسی ذیل مبحث «صِبَاغ» واژه مرندجین هم آمده است.
۲. فقط ذیل «فی الْأَنْمَاطِ وَصَنَائِعِهَا» نام برده شده است.
۳. در عنوان فصل و به صورت «صَنَاعُ الْأُخْمَرِ وَالحَرِيرِ وَالْوَقَايَا» آمده است.
۴. به صورت «فی الْأَنْمَاطِ وَصَنَائِعِهَا» در عنوان بخش آمده است.
۵. در کتاب ابن بسام به صورت قلانس، در کتاب شیرزی ذیل مبحث خِطَاو و در کتاب مقدسی نیز ذیل مبحث خِطَاو و به صورت القلانس آمده است. در دو نسخه از نهاییه‌الرتبه فی طلب الحسبه از شیرزی به جای «صَنَاعُ الْقَلَانِسِ»، «صَنَاعُ الْأَقْبَاعِ وَالطَوَاقِي الصُّوفِ وَغَيْرَهَا» ذکر شده است. (شیرزی، ۱۹۴۶: پاورقی: ص ۶۸) اقباع: ج قبعه و به معنی «کلاه» است. (لغت‌نامه دهخدا: ذیل قبعه) طواقی: ج طاقیه، نوعی کلاه بلند مخروط شبیه به کلاه فعلی درویشان. قسمی از کلاه: طاقیه ترکمانی؛ کلاه نظامیان عثمانی. عرقچین (لغت‌نامه دهخدا: ذیل طاقیه).
۶. در کتاب مقدسی به صورت غزولیه و در کتاب ابن عبدالرؤف ذیل مبحث کتانی و به صورت بائع الغزل آمده است.
۷. در کنار قَصَار، دَقَاق هم در چهار منبع آمده است: ذیل مبحث رَفَاء در کتاب‌های ماوردی و ابن رفعه و نیز ذیل مبحث خِطَاو در کتاب‌های شیرزی و مقدسی. در کتاب سقطی ذیل «فی الصَّنَاعِ وَصَنَائِعِهِمْ»، قَصَار آمده و در کتاب ابن بسام به صورت غَسَال، یک بار در عنوان بخش و یک بار ذیل مبحث صَنَاعُ الْأَنْمَاطِ ذکر شده است.
۸. در کتاب سقطی ذیل «فی الصَّنَاعِ وَصَنَائِعِهِمْ» آمده است.
۹. در کتاب ابن رفعه به صورت «الکُتَانِيَّيْنِ وَبَاعُهُ/ اللِّقَاطُ وَالْمَغَازِلُ» در عنوان آمده است.
۱۰. در کتاب ابن رفعه به صورت «بَاعُهُ الْمَغَازِلُ» (جمع بائع المغازل) آمده است.
۱۱. ذیل مباحث خِطَاو شیرزی و رَفَاء ماوردی، علاوه بر مَطَرَز، رَقَام هم آمده و در کتاب سقطی هم ذیل «فی الصَّنَاعِ وَصَنَائِعِهِمْ» این شغل به صورت طَرَّاز آمده است.
۱۲. در کتاب‌های ماوردی ذیل دو مبحث بَرَّاز و دَلَال، در ابن رفعه ذیل دو مبحث تاجر و بَرَّاز و نیز سَمَسَار و دَلَال، ابن بسام ذیل دو مبحث بَرَّاز و صَنَاعُ الْأَنْمَاطِ و در مقدسی ذیل مبحث دَلَال آمده است.
۱۳. ذیل «فی الْأَنْمَاطِ وَصَنَائِعِهَا» نام برده شده است.
۱۴. در کتاب ماوردی ذیل «فی الحسبه علی الْقَطَانِيْنَ» آمده است.



با نگاهی به جدول مشخص می‌شود که مشاغل خیّاط و حاک هر یک در ۱۰ منبع یاد شده‌اند و پربسامدترین مشاغل مرتبط با پارچه هستند. پس از آن صباغ با ۸ و بزّاز و قصّار با ۷ منبع بیش از سایر شغل‌ها تکرار شده‌اند. کم‌بسامدترین مشاغل نیز رختوان، صقال، صنّاع الأخمرة، صنّاع الأنماط، مسالّاتی و نجاد هستند که هر یک تنها در یک منبع یاد شده‌اند.

چنان‌که دیدیم از نخستین مراحل تهیه انواع الیاف و تبدیل آن به نخ گرفته تا رنگ کردن نخ و بافت و دوخت آن به اشکال مختلف و همچنین تولید ابزار مورد نیاز این مشاغل و از سوی دیگر تجارت و واسطه‌گری و فروش تولیدات مختلف، مشاغل متنوعی وجود داشته‌اند. شمار بالای مشاغل مرتبط با پارچه در منابع مکتوب دوره میانه اسلامی می‌تواند نشان از اهمیت بالای این موضوع در تمدن اسلامی باشد.



منابع

- ابن اخوه، محمد بن احمد. (۱۳۶۰). معالم القربة فی احکام الحسبة (آیین شهرداری در قرن هفتم). ترجمه‌ی جعفر شعار. تهران - ایران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن اخوه، محمد بن محمد. (۱۴۰۸). معالم القربة فی أحکام الحسبة. قم - ایران: مرکز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامي.
- ابن بسام، محمد بن احمد. بی‌تا. نهاية الرتبة فی طلب الحسبة. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۲۰۰۰). المحکم والمحیط الأعظم. ویراسته‌ی عبدالحمید هنداوی. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.
- ابن عبدالرؤف، احمد بن عبدالله. (۱۹۵۵). "فی آداب الحسبة و المحتسب". در ثلاث رسائل اندلسیة فی آداب الحسبة و المحتسب، ویراسته‌ی لیلی بروفنسال. القاهرة: معهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة.
- ازدی، محمد بن حسن. (۱۹۸۷). جمهره اللغة. بیروت - لبنان: دار العلم للملایین.
- حجازی التنشّة، محمد عبدالجواد. (۱۹۹۰). "معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام تألیف ابی الحسن علاءالدین علی بن ابی البرکات غرس الدین خلیل الطرابلسی الحنفی (کان حیا سنه ۸۴۴ هـ) القسم الأول: فی مقدمات علم القضاء التی تبنتی علیها الأحکام، (دراسة وتحقیق وتعلیق)". در جة الماجستير فی الفقه و التشريع، جامعه الاردنیة.
- خزاعی، علی بن محمد. (۱۴۰۵). تخریج الدلالات السمعیة علی ما کان فی عهد رسول الله من الحرف و الصنائع و العمالات الشرعیة. بیروت - لبنان: دار الغرب الاسلامی.
- داری البکری، عبدالوهاب. (۱۹۹۲). "معین الحکام للامام علاءالدین الحنفی القسم الثانی من الکتاب: انواع البینات و ما یتنزل منزلتها و یجرى مجراها (دراسة وتحقیق)". در جة الماجستير فی القضاء الشرعی، جامعه الاردنیة.
- دائره المعارف بزرگ اسلامی (دبا). (۱۳۹۲). مدخل "حسبت". سید صادق سجادی، تهران: مرکز دائره المعارف

بزرگ اسلامی.

- سبکی، عبدالوهاب بن علی. (۱۳۶۷). معید النعم ومبید النقم. قاهره - مصر: دار الكتب العربی.
- سرخسی، محمد بن احمد. (۱۹۷۱). شرح السیر الكبير. قاهره - مصر: الشركة الشرقية للإعلانات.
- سقطی، محمد بن ابی محمد. (۱۹۳۱). فی آداب الحسبة. باريس: Librairie Ernest Leroux.
- سليمان مصطفى، مختار عيسى. (۱۹۹۲). "معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام تألیف ابی الحسن علاء الدین علی بن ابی البرکات غرس الدین خلیل الطرابلسی الحنفی (کان حیا سنه ۸۴۴ هـ) القسم الثالث من الكتاب: فی القضاء بالسیاسة الشرعیة، (دراسة وتحقیق وتعلیق). "درجة الماجستير فی الفقه و التشریع، جامعه الاردنیه.
- شمري، سالم بن طعمة بن مطر. (۱۴۱۶). "بذل النصائح الشرعیة فیما علی السلطان و ولاية الأمور و سائر الرعیة للامام العلامة محب الدین ابی حامد محمد بن احمد المقدسی الشافعی. "درجة الماجستير، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- شیزری، عبدالرحمن بن نصر. (۱۹۴۶). نهاية الرتبة في طلب الحسبة. القاهرة: لجنة التألیف والترجمة والنشر.
- صالحی، محمد بن طولون. (۱۴۱۲). نقد الطالب لزغل المناصب. بیروت - لبنان: دار الفكر المعاصر.
- طبری، بلال بن حبشی. (۱۴۲۰). "الرتبة في الحسبة للعلامة المحتسب أبي العباس أحمد بن محمد بن علي الشافعي الشهير بابن الرفعة (المولود ۶۴۵ هـ - المتوفى ۷۱۰ هـ) تحقیق ودراسة. "درجة الماجستير، المملكة العربية السعودية - المدينة المنورة: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۲۰۰۵). القاموس المحيط. بیروت - لبنان: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع.
- قلقشندی، احمد بن علی. (۱۳۴۰). صبح الأعشى في صناعة الإنشاء. قاهره - مصر: دار الكتب المصریه.
- قوسی، محسن. (۱۳۹۷). "پژوهشی در سنت عطرشناسی دوره اسلامی تا پایان سده نهم هجری قمری." دکترى تاریخ علم دوره اسلامی، تهران - ایران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لغت نامه دهخدا. (۱۳۳۰-۱۳۴۵). تهران: دانشگاه تهران.
- ماوردی، علی بن محمد بن حبيب. (۲۰۰۲). الرتبة في طلب الحسبة. القاهرة: دار الرسالة.
- مصطفى، ابراهيم، احمد زيات، حامد عبدالقادر، و محمد نجار. (بی تا). المعجم الوسيط. قاهره - مصر: دار الدعوه.



مشاغل مرتبط با پارچه
در تمدن اسلامی